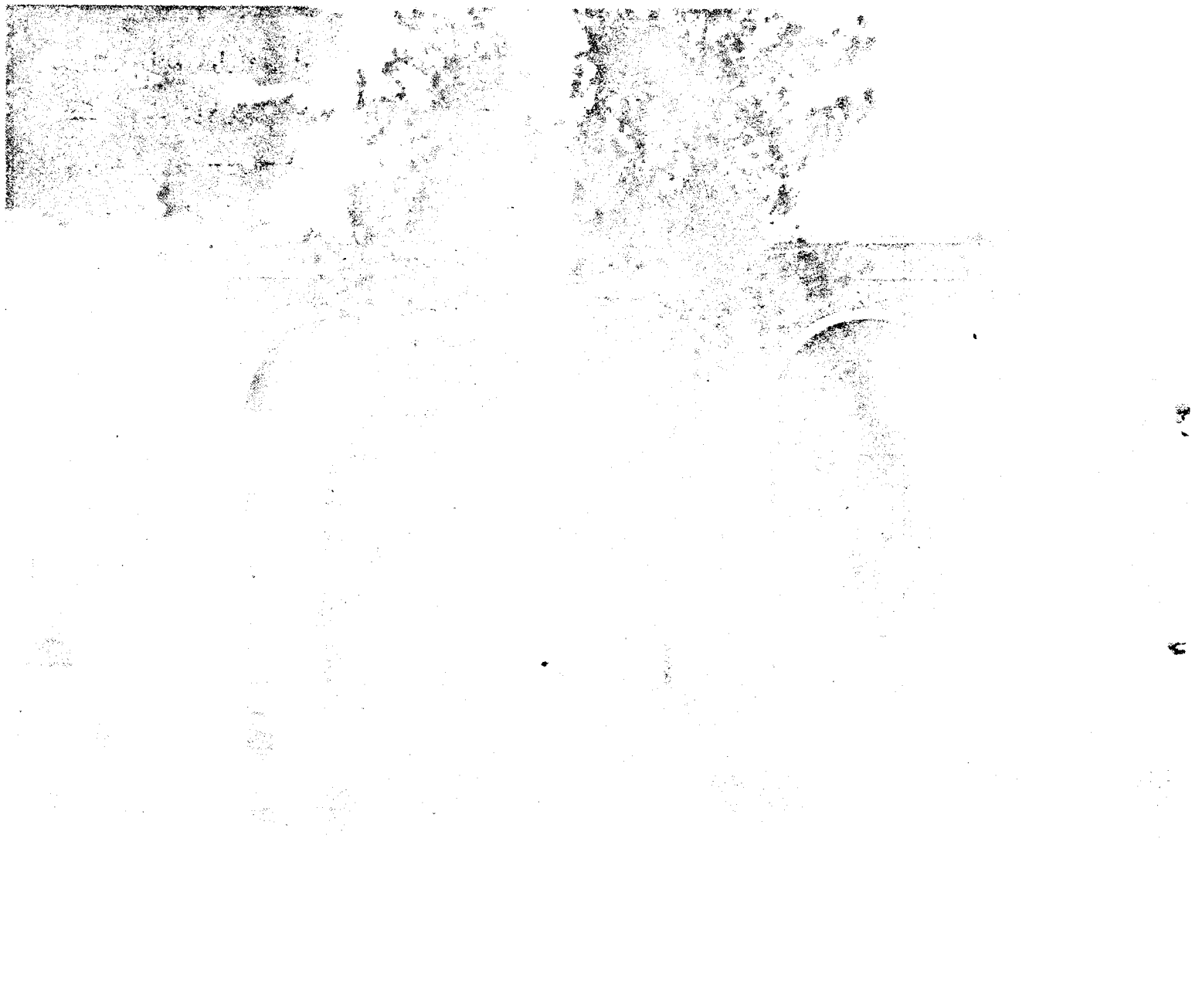


آہنگ سید



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر الملك ۱۰۷

شماره شانزدهم

فهرست مندرجات :

۳۳۸	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت ولی امرالله
۳۳۹	"	۲ - موجودات زنده در سیارات
۳۴۳	"	۳ - شمع بارق
۳۴۷	"	۴ - شعر (بیاد برجیس)
۳۵۰	"	۵ - شرح حال جناب شیخ الرئیس
۳۵۵	"	۶ - ابوسنان
۳۵۸	"	۷ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد يك منظره از حظيرة القدس ملی بهائیان ایران

۱ - کمیسیون تبلیغ شماره ۴ جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۷ بدیع ۱۳۲۸ شمسی

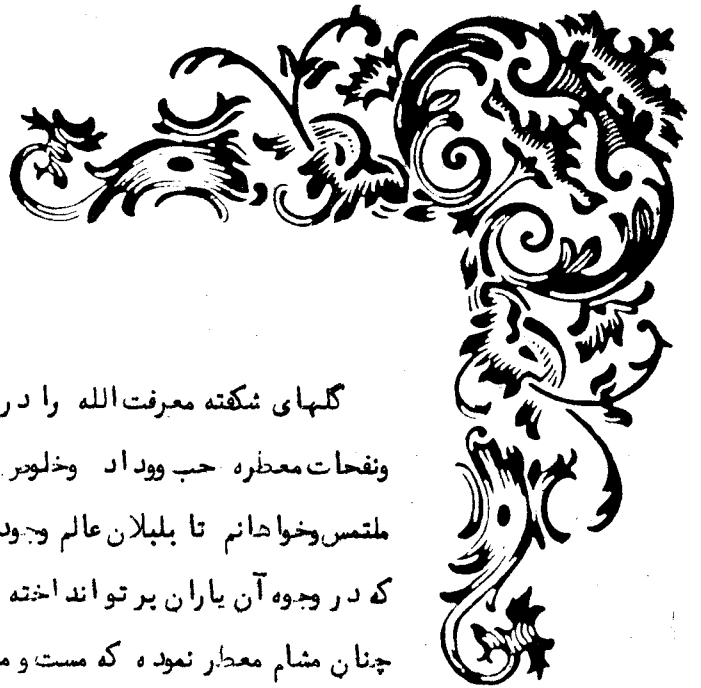
۲ - جشن جوانان بهائی کرمانشاه در سال ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۷ شمسی

بهمن - اسفند ۱۳۲۶

شماره مسلسل ۹۲

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایبری متحیدین

" مراجعات - " حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هو الله

گلهای شکفته معرفت الله را در این حدیقه امکان روایح قدسیه ایمان و ایقان و نفعات معطره حب ووداد و خلوص و انجذاب از درگاه حضرت خفی اللطاف همواره ملتسم و خواهانم تا بلبلان عالم وجود که منتظر جلوه مقصودند از حسن و جمال محبوب که در وجوه آن یاران بر تواند اخته جذب گردند و از بوی خوشتر تنزه و تقدیس احباب چنان مشام معطر نموده که مست و مددهوش شوند هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت - اجتماعی از ویلات و مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احباب الله است و مشروط به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شئون این دنیای فانی هر قدر یاران بیشتر بعروة الوتقای تعالیم الهیه که شرق و غرب عالم را در این سنین متوالیه احاطه نموده تمسک نمایند و نصایح و مواعظ قلم اعلی را که چندین سال در تعلیم و تربیت نفوس متحرک بوده بیشتر از پیش در حیات شخصی خود بتمامها مجسم نمایند چشم عالم زود تر بنور مشرق این ظهور الهی فائز شود و سمع امکان از این رنه ملکوتیه بهتر و سریعتر متوجه و ملتذذ گردد ایام چون برق در گذر است و قلوب کل مستعد و تشنه ما معین عرفان الهی گشته پس یاران باید وقت را غنیمت شمرده همتی بگمارند تا طالبان بمقصود فائز شوند و غافلان براه مستقیم الهی دلالت گردند این چه وظیفه مقدسه و این چه نعمت کبرائست که حضرت به الله در این کور عظیم بهائیان را بآن مخصص فرموده باید بشکرانسه این الطاف قیام کنیم و در مقابل این موهبت میزوله دمی نیاسائیم و راحت نشینیم و حکمت کبری در نهایت اعتماد و انجذاب در میدان خدمت قدم ثابت نمائیم و گوی سبقت را از یکدیگر بریائیم آنچه را ما موریم انجام دهیم و آنچه تقدیرات الهیه حکم فرماید تسلیم و راضی شویم (.....))

بنده آستانش شوقی

موجودات زنده در سیارات

***** (روح الله - مهربانانی) *****

در این قرن بدیع که مهر منور ظهور الهی در آفاق
اشراف نموده و اعماق اشیاء و حقایق کائنات را روشن
کرده و نوع بشر را بهزاران معلومات تازه در پرتو خود
رخنمون شده انسان ناتوان کم کم خود را غالب و حاکم
بر طبیعت زمین دید حس بلند پروازی او ویرا بر آن داشت
که بعد از کشف زوایای زمین و درک اسرار اعماق بحار
قدم فراتر نهاده و سر از آسمانها بر آورده بکروات دیگر
نیز که بعضی از آنها نسبتشان با کره مسکوتی وی نسبت
فیل و فندان و یا دانه خشخاش در مقابل دریای بیکران
است سری بزند و اگر رقیبی نیافت و قدرتی داشت با اصطلاح
اهل تجد دانه را نیز استعمار و استثمار نماید و آسمان
را با همه بلندی بزیر زمین و فرمان حکومت آنها تحت
نگین آورد .

این بلند پروازی بشر البته تازگی ندارد بلکه از قدیم
الزمان نیز که هنوز مجهولی بر وی معلوم نبود در بساره
آسمان فوآن فلسفه ها می یافت و سمند تصور هسا
در صحنه این پهنه مینا می تاخت بحدی که خود را قطب
عالم وجود و مرکز جهان عظیم حضرت معبود شناخته
تمام موجودات آسمان را از کهکشان ها و منظومه های
شمسی و ثوابت و سیارات و ذوات الاذنب يك دسته
عشاق دلسوخته و دلدادگان دیده بمعشوق د وخته
گمان می نمود که شب و روز در در خانه او که کعبه آمال آنها

است طواف مینمایند و (ابرو بادومه و خورشید سـ و
فلك) جمله خد متکار و فرمانبردار ویند و کسی نبود
که بد و گوید ای انسان مغرور تا چند سر از نخوت
آسمان داری می نیز بزیر پای خود بنگر و به بیسن
که آنچه خگر د توی که در عرصه این جهان بیکران
خود باخانه و همسایگان خود چون پرگا در دامن
گرد بان پرطغیان سرگشته و سرگردانی تا بالاخره
این راز که از قرن های دراز نفوسی چون فیثاغورث و
افلاطون و محمد زکریای رازی بدان پی برده بودند
بواسطه محققین عصر جدید چون کپرنیک لهستانی
و گالیله و کپلر ایتالیائی از پرده بیرون افتاد و فرضیات
ایجاد آسمان وزمین و کهکشان ها و منظومه های شمسی
بوسیله دانشمندی چون کانت، واپلاس و بالاخره ارنیوس
صورت علمی گرفت و خاطر انسان از بن تصور خام قدری
آسوده گشت تا در این سالیان اخیر موضع مسافرت
بکروات و کشف اسرار سیارات در راه تحقیقات جمعی
از اهل علم قرار گرفته و چون قبل از اقدام بدین سفر
بیسابقه و راه نا شناخته درك وضعیت و کیفیت این
مستغمرات خیالی بشر لازم مینمود لذا بتحقیقات علمی
پرداخته و در درجه اول دو کره مریخ و ماه را که یکی
قمر زمین و دیگری سیاره ای از سیارات تسعه منظومه
شمسی است و از ستارگان دیگر بزمین نزدیک ترند

مطرح مطالعه و مذاکره قرار دادند و آنچه که بیشتر مورد توجه آنها بود یکی موضوع کیفیت حیات در دو سیاره فوق الذکر که آیا موجودات زنده ای در آنها یافت میشوند و اصولاً شرایط زندگی موجوداتی در آن دو ستاره وجود دارد که اگر وقتی انسان بدانها راه یافت بتواند در آنها زیست نماید این موضوع مدت زیادی مورد مطالعه قرار گرفته و تحقیقات اخیر بعضی از دانشمندان جواب نفی باین موضوع داد یعنی در کره ماه بواسطه نبودن هوا و اکسیژن که شرط حیات زنده است حیات وجود موجود زنده را محال شمرده و اما درباره مریخ نیز که به مراتب از زمین کوچکتر است تحقیقاتی نمودند که عقیده (سرها ولد اسپنسر جونز) مدیر رصد خانه شاهی گرینویچ که بنظر بعضی اصح نظریات است خلاصه اثر چنین است که قسمتی از مریخ دارای رنگ قرمز و قسمتی دیگر برنگ سبز شبیه تر است و از قرائن معلوم است که آن قسمت قرمز عبارت از صحراها و دشت های خشک و قسمت سبز نباتات هستند ولی چون در هوای مریخ که بسیار رقیق است اکسیژن وجود ندارد و ادامه حیات و حیات نیز محتاج به اکسیژن است لذا موجود زنده در آن تصور نمیرود فقط کمی رطوبت و آب و گاهی قلیلی برف در آن جا یافت میشود لذا این سبزی های کم رنگ عبارت از بعضی نباتات متحمل هستند که در مقابل بیایی بایداری می کنند شبیه به نباتاتی که در صخره های روی زمین نیز می رویند ولی این سبزه ها نیز در زمستان از بین میروند

مقدار
خلاصه آنکه بعقل فوق وهم بواسطه بودن کمی اکسیژن و کمین در هوای مریخ که انسان را زود هلاک مینماید زیستن انسان در مریخ و هر موجود زنده دیگری غیر ممکن است .
این نظر علمانی است که درباره مریخ و ماه تحقیق نموده اند و البته علم آنها بطیون ما سیارات دیگر فعلاً نارسا و تحقیق در کیفیت اجسام اسطی برای افراد انسانی با وجود ترقیات شگرف علمی امروزه غیر مقدور است حال میخا و هم این موضوع را از نظر آثار الهی مورد ملاحظه قرار دهیم : مقدمه باید عرض نمایم که انبیای الهی و مظاهر امر ربانی توجه بعالم جان و دل دارند نه عرصه آب و گل یعنی احکام و دستورات آنها غالباً منحصر به موازین اخلاقی و احکام اجتماعی است که نوع بشر در ظل آن تعالیم از شرور انفسرمانه و از ضرر دست و زبان يك دیگر مصون و در خانه محبت و حصن الفت فارغ البیال و مسرور الحال زیست نمایند ولی از آنجائیکه کشت بذر طیب در محیط مناسب احسن و در زمین مستعد اولی است لذا ظهورات الهیه علاوه بر انفسرعباد در آفاق بلاد نیز غالباً تا نیرات عمیقہ نموده بشحو غیر مستقیم در شئون علمی و ملکی بشر نیز در در ظهوری از ظهورات تغییرات فاحشه ظاهر و یفرموده حضرت عبدالبهائم از این لحاظ برای تمام ظهورات رزقی مقسوم و آثاری در آفاق مقدر میگردد بعلاوه آنکه در آثار الهیه گاهی مطالبی مربوط به علوم عصریه نازل شده و این مطالب که تقریباً میتوانند

مطرح مطالعه و مذاکره قرار دادند و آنچه که پیشتر مورد توجه آنها بود یکی موضوع کیفیت حیات در دو سیاره فوق الذکر که آیا موجودات زنده ای در آنها یافت میشوند و اصولاً شرایط زندگی يك موجود حی در آن دو ستاره وجود دارد که اگر وقتی انسان بدانها راه یافت بتواند در آنها زیست نماید این موضوع مدت زیادی مورد مطالعه قرار گرفته و تحقیقات اخیر بعضی از دانشمندان جواب نفی باین موضوع داد یعنی در کره ماه بواسطه نبودن هوا و اکسیژن که شرط حیات زنده است حیات وجود موجود زنده را محال شمرد و اما درباره مریخ نیز که به مراتب از زمین کوچکتر است تحقیقاتی نمودند که عقیده (سرها ولد اسپنسر جونز) مدیر رصد خانه شاهی گرینویچ که بنظر بعضی اصح نظریات است خلاصه اثر چنین است که قسمتی از مریخ دارای رنگ قرمز و قسمتی دیگر برنگ سبز شبیه تر است و از قرائن معلوم است که آن قسمت قرمز عبارت از صحراها و دشت های خشک و قسمت سبز نباتات هستند ولی چون در هوای مریخ که بسیار رقیق است اکسیژن وجود ندارد و ادامه حیات و حیات نیز محتاج به اکسیژن است لذا موجود زنده در آن تصور نمیرود فقط کمی رطوبت و آب و گاهی قلیلی برف در آن جا یافت میشود لذا این سبزی های کم رنگ عبارت از بعضی نباتات متحمل هستند که در مقابل بیایی بایداری می کنند شبیه به نباتاتی که در صخره های روی زمین نیز می رویند ولی این سبزه ها نیز در زمستان از بین میروند

مقدار
خلاصه آنکه بعقل فوق وهم بواسطه بودن کمی اکسیژن و کرمین در هوای مریخ که انسان را زود هلاک مینماید زیستن انسان در مریخ و هر موجود زنده دیگری غیر ممکن است .
این نظر علمانی است که درباره مریخ و ماه تحقیق نموده اند و البته علم آنها بملیون ها سیارات دیگر فعلاً نارسا و تحقیق در کیفیت اکثر اجسام آسمانی برای افراد انسانی با وجود ترقیات شگرف علمی امروزه غیر مقدور است حال می خواهیم این موضوع را از نظر آثار الهی مورد ملاحظه قرار دهیم :
مقدمه باید عرض نمایم که انبیای الهی و مظاهر امر ربانی توجه بعالم جان و دل دارند نه عرصه آب و گل یعنی احکام و دستورات آنها غالباً منحصر به موازین اخلاقی و احکام اجتماعی است که نوع بشر در ظل آن تعالیم از شرور انفسرمانه و من و از ضرر دست و زبان يك دیگر مصون و در خانه هدایت و حصن الفت فارغ البیاب و مسرور الحال زیست نمایند ولی از آنجائیکه کشت بذر طیب در محیط مناسب احسن و در زمین مستعد اولی است لذا ظهورات الهیه علاوه بر انفسرعباد در آفاق بلا و نیز غالباً تا تئیرات عمیقہ نموده بشحو غیر مستقیم در شئون علمی و ملکی بشر نیز در ظهوری از ظهورات تغییرات فاحشه ظاهر و فرموده حضرت عبدالبهاء از این لحاظ برای تمام ظهورات رزقی مقسوم و آثاری در آفاق مقدر میگردد بعلاوه آنکه در آثار الهیه گاهی مطالبی مربوط به علوم عصریه نازل شده و این مطالب که تقریباً میتوانند

حجر زاویه علمی از علم قرار گیرد . و اگر نوع بشر بدان توجه نمایند در تحقیقات و تجسسات علمیه خود یکسبه ره صد ساله توانند رفت مانند طریقه معالجیه بوسیله غذایی که در الواح حضرت عبدالجبار نازل شده و یقین است که علما و دانشمندان این عصر که در کوشش و تحقیق گوی سبقت را از علمای قرن های دراز گذشته روده اند اگر نظر خود را متوجه بدین موضوع نموده و اساس تحقیقات خویش را این بیان مبارک قرار دهند و در صد یافتن طریقه آن بر آیند البته مدتهای زیادی زود تر از حال بمعراج کمال در طب نابالغ امروزه واصل خواهند گردید و با موضوع گردن زمین بحسب آیه قرآن که هر چند در آن کتاب بین این موضوع صادر و نازل شد ولی علمای عصر که چشم از نظریات بظلمیوس خیره داشتند از این امر غفلت ورزیده تا ویلات واهی در باره آن نمودند و شرح این قضیه در الواح مبارکه از جمله لوح آفاقیه مشروحاً نازل شده است . و با قضیه تبدیل اجسام بیک دیگر که در لوح علی محمد سراج است و در آن لوح تلم اعلی تصریح مینماید که تمام اجسام قابل تبدیل بیک دیگرند . و سالیان درازی بعد از صدور این لوح علمائی که در باره اتم تحقیقات بدیعه نمودند این موضوع را از امور مسلمه ممکنه مشاهده کردند یعنی دانستند که تفاوت صورت اجسام و فلزات با یکدیگر بواسطه کسرت و قلت عدد الکترون های هر جسمی است که دور هسته مرکزی در گرد شد و چون عدد این الکترون ها تغییر یابد آن جسم نیز تغییر یافته با جسم دیگر بدل شود و این امر

در رادیوم که عنصر نادر الوجودی است خود بخود در طبیعت علمی میگردد و این فلز بتدریج بدل بسرب میشود باری در موضوع موجودات زنده در سیارات نیز که با علم امروزه چندان تطابق ندارد یعنی چون نوع بشر محیط زمین و مقتضیات آن را که خود در آن زیست مینمایند در نظر گرفته و تصور مینمایند که باید در سائر کرات نیز این شرائط برای حیات موجود باشد. لذا زندگی را در سائر کرات محال مینمایند ولی بعکس عقیده آنها صحت این موضوع در قرآن کریم از قبل نازل و هر چند از نظر مفسرین مسلمین در گذشته ایام مخفی مانده ولی در این ظهور مبارک در باره آن توضیحات واضحه صادر و نازل شده است آیه مذکوره در قرآن در سوره شوری آیه ۲۸ نازل شده قوله تعالی (ومن اياته خلق السموات والارض وما بث فیها من دابة وهو علی جمیع اذا یشاء قدير) یعنی از آیات او خلقی همانها و زمین و موجودات جنبنده ایست که در آنها پراکنده کرده و او هر زمان که اراده فرماید بر جمیع آن موجودات زنده قادر است مفسرین اسلام بر این معنی را تصور نینمودند لذا در تفاسیر آنها مطالب واهی در باره آیه موجود است از جمله تصور کرده اند که چون دو چیز در مجاورت هم قرار گیرند یکی از آنها دارای صفتی باشد میتوان آن دو را با هم بدان صفت موصوف ساخت لذا اینکه با آسمان و زمین هر دو آنها نسبت مخلوق زنده داده شده از این لحاظ است و باز گفته اند که مقصد از این جنبندگان - ملائکه و اهل ملاء اعلی هستند چنانکه در حاشیه جلد

هفتم از تفسیر امام فخر رازی صفحه ۴۱۰ چنین مذکور است (ومن آياته خلق السموات والارض - على ما هما عليه من تعجيب الصنائع فانها بذاتها وصفاتها - تدل على شئونه العظيمة (وما بث فيها) عطف على السموات والخلق (من دابة) من حي على اطلاق اسم المسبب على السبب او ما يدب على الارض فانما يختص باحد الشئى المجاورين يصح نسبة اليهما كما في قوله تعالى يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وانما يخرج من الملح وقد جوز ان يكون للملح عليهم السلام مثنى مع الطيران فيوصفوا بالدبيب (۱) واما در - ظهور مبارك اين موضع با تصريح بليغ نازل ومذكور گشته از جمله در لوح مبارك حضرت بها الله جل ثنائه چنین نازل قوله تعالى (لكل نوابت سيارات ولكل سيارات خسلق عجز عن احصائه المحصون) حضرت عبد البها در لوحى ميفرمايد قوله الاحلى (واما ما سئلت عن الاقمار بقولك هل للاقمار التابعة للشمس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب مواليد كمواليد ارضيه اعلم ان فى صريح القرآن ان الله بين بيلنا شافيا كافيا تلتذ منه الآذان وقال (ان - فى خلق السموات والارض وما بث فيها من دابة) فصح بان فى السماء والارض كليهما موجودات متحركة بلا اراده ولا شك ولا شبهة ان كل موجود متحرك بالاراده اما يكون من ذوى الحيوۃ الحيوانيه ام من

ذوى الحقائق الانسانيه وجمهور العلماء الذين جهلوا معنى القرآن وارادوا ان يوقوا بين صريح الايه والقواعد البطلميسيه التى كانت او هاما او كسراب بقیعة يحسبه الظمان ما قالوا ان الموجود المتحرك يا اراده فى السماء عبارة عن الملائكة من الملاء الاعلى واما نوعيه تلك الموجودات بل هو مشابيه بنوعيه الموجودات الارضيه نعم فقط انما اختلافه كاختلاف نوعيه الموجات البحرية والموجودات الارضيه والموجودات الهوائيه والموجودات النارية باختلاف طبائعها وتباين موازين عناصرها تختلف تلك الموجودات بحسب الاجزاء المركبه منها ذواتها (مكاتيب جلد اول صفحه ۱۱۹) ودر لوح ديگر ميفرمايد :

(ودر قرآن ميفرمايد ونصر صريحست ومن آياته خلق السموات والارض وما بث فيها من دابة يعنى در آسمان وزمين هر دو زير وجود است پس معلوم شد كه جميع اين اجسام نورانيه مسكون است ونسور حقيقت در جميع درخنده وتابان خداوند اين اجسام

نورانيه نامتناهى را عبث خلق نفرموده)

 * ايام امتحان است واوقات افتتن - قدم *
 * رار اسخ نما وقلب را ثابت - زلزله شديد است *
 * وقتنه رو بمزيد - زنهارجمال مبارك ووصايايش را *
 * فرا موثر مكن وسمع را مرهون زخارف قول مكن . *
 * از مكاتيب حضرت عبد البها جلد دوم *

(۱) بعضى از مفسرين اسلامى كه در عصر حاضر زيسته و نظريات علمارا درباره اينكه در كروايت ديگر ممكن است موجودات حيه باشد شنیده اند تا حدى بمعنى حقيقى آيه يى برده اند رجوع كنيد به تفسير طنطاوى جلد بيستم صفحه ۱۰ (۳۴۲)

شمع باریق

***** (حسین - خدا دوست) *****

در تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۱۳۲۶ از بندر چاه بهار که دورترین بندر ایران در دریای عمان است و تا طهران ۲۶۷۳ کیلومتر یعنی ۴۴۵ فرسخ فاصله دارد تلگرافی برای محفل مقدس روحانی ملی بضمون ذیل رسید :

"دیروز شمع باریقی خاموش شد"

و در مجله اخبار امری تیر ماه ۱۳۲۶ شرحی بدین عبارت مرقوم گردید :

"جناب ملا محمد صادق شمع باریق علیه رضوان الله و بهانه از مخلصین و خادمین امر حضرت رب العالمین که بخدمات باهره در سبیل پیشرفت امر الله و نشر نجات الله مؤید و موفق بوده و در سنین اخیره حیاتشان در بندر چاه بهار برای نشر انوار هدایت کبری متوطن گردیده و بانواع سختی‌ها تن در داده بودند اخیراً در آن نقطه بملکوت ابهی عروج فرموده اند" اینک مختصری از شرح زندگانی او :

ملا محمد صادق پسر ملا غلامعلی در سال ۱۲۹۵ قمری در قصبه تفت از توابع یزد متولد شد و در آن محل پیشنما ز - واعظ و محرر بود و گاهی هم بزراعت یا تخت گیوه کشی مشغول بود - روزی در کنار جوی آب - در معبر عمومی بطرز اسلامی وضو میساخت ملای یهودی که عبور میکرد از مسج کردن با طعن بر او زد که

پس از شستن دست و صورت قبل از ادای نماز نیایستی دست را آلوده کرد پس از مباحثه طولانی که حتی در اثبات حقانیت رسالت حضرت موسی عاجز ماند گفت سند ما را سه دشمن بزرگ امضاء کرده و قبول دارند اول عیسی دوم محمد سوم طایفه جدید بهائی . جناب ملا محمد صادق پس از ادای نماز در مسجد در باب نام بهائی که تاکنون نشنیده بود از حاج اسمعیل نامی که با اسم بابی معروف بود و در نماز جماعت مسلمین حضور مییافت سئوالاتی کرد و در طی مدت متوالی و معساست با حاج اسمعیل اندک اندک جوابهای شنید که رموزی برای او آشکار میگشت تا جناب حاج ملا اسمعیل بفتوای يك نفر آخوند تفتی بدرجه شهادت نائل گشت جناب باریق عازم مشهد شد چون با کسی در آن شهر آشنائی نداشت گاهی در دکان برادر آن شهید مجید که شغل او تخت گیوه کشی بود حضور مییافت ولی هر وقت زکری از حاج اسمعیل بمیان میآمد برادرش که استاد باقر نام داشت و صوفی منیر و از پیروان حاج ملا سلطان - کتابادی بود با لعن و طعن و بد گوئی زیاد نام برادر را یاد میکرد . جناب باریق که اخلاقی و اطوار آن شهید مجید را دیده و شنیده آن شهید بود ولی دنوز آئین بهائی را خودش قبول ننموده بود روزی بر آشت

و با استاد باقر قرار گذاشت که از طرف آن شهید با وی صحبت دینی کند تا هر کدام عاجز از جواب مانند تسلیم دیگری شود دو ماه متوالی صحبت ادامه یافت بالاخره روزی هر دو نفر خود را مقرر و معترف و مصدق بآئین مقدس بهائی یافتند از آن تاریخ که در حدود سال ۱۳۳۴ بود هر وقت استاد باقر نام برادر شهید را متذکر میگشت اشک بر خساره اش جاری میشد . خلاصه هر دو نفر برای آشنائی و ارتباط با بهائیان مشغول بقرار شدند تا روزی از میرزا محمد نقاش که در مشهد به بهائیت معروف بود این تقاضا نمودند از همان شب به جلسه یاران الهی خراسان را هنمایی شدند و اکثر شبها با حضور متصاعد الی الله ناشر نجات الله جناب میرزا منیر نبیل زاده قزوینی علیه رضوان الله و بهائیه بملاقات یاران و شرکت در استفاده از الواح و مناجات در محافل مشغول و روزها هم متفقا به تخت گیوه کشی مشغول بودند .

پس از چند سال مسافرت های متعدد بحدود ششمال خراسان و تشریف به بیت الله شیراز و سپس تشریف باعتاب مقدسه حاصل و ضمن مراجعت بایران حامل لوح مبارک مقدسی از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء یافتخار یاران فارس گردید که آن لوح در صفحه ۳۰۰ جلد اول مکاتیب مبارک درج شده که در ابتدای آن لوح میفرمایند قوله الاحلی :

" هو الله ای یاران رحمانی این زندانی جناب آقای محمد صادق علیه بهاء الله الابهی بارض مقدس

وارد و آستان مقدس ساجد گردیدند فی الحقیقه شمع بارق و بنور محبت الله رخی شارق دارند . در اوقات انس و الفت روحانی زکرا حیای رحمانی نمودند که الحمد لله یاران فارس فارس میدان عرفانند و حارس حصن حصین رحمان . . . الخ "

از آن تاریخ جناب ملا محمد صادق با استفاده از این بیان الهی و افتخار بدین شرف و الطاف حضرت مولی الوری نام خانوادگی خود را شمع بارق انتخاب نمود . و همین نام در بین یاران مشهور گردید و گاهی نیز بارقی مطلق خوانده میشد پس از مراجعت به مشهد زمانی کشیشهای امریکائی فهمیدند که جناب بارقی مبتدیان آنها را بآئین بهائی هدایت میکند لذا روزی که سخت از این موضوع بر آشفته بودند غدغن کردند که دیگر بقرائتخانه آنها نرود محفل مقدس روحانی مشهد از این موضوع مستحضر شدند و امر فرمودند جناب بارقی برای تنظیم تاریخ شهدای حصار و نامق و چگونگی نفوذ کلمه الله بدان دو قصبه که در هفت فرسخی تربت حیدریه و کاشمر واقع شده مسافرت نماید پس از یکسال اقامت در نامق ماه موریت خود را انجام داده سه سال هم در آن محل بکسب مشغول گردید سپس مسافرت های متعددی با کمر شهرهای خراسان فرمود و شب و روز بنشر نجات الله و ابلاغ کلمه الله مشغول بود منجمله چهار سال در زاهدان بخدمات فائمه نائل و بطوریکه خود آن متصاعد الی الله یادداشت فرموده تمام مدت چهار سال را در منزل جناب میرزا

روح الله آقازاده تاجر مازگانی که مقیم زاهدان بوده و در ایام حیات بذکات مهمه امریه در بلوچستان موفق بوده میهمان بوده است. جناب بارقی شرح جالب توجهی در خصوص یاران زاهدان یادداشت فرموده که عینا در ذیل بنظر قارئین محترم میرساند :

"الاسماء تنزل من السماء" در باره زاهدان است که یاران الهی بنهایت زهد و تقوی معروف خاشر و عام هستند از رجال و نساء و صغیر و کبیر در محبت و اجسرای تعالیم الهی مرکز انوار و محسن رفتار و اخلاق مشار بالبنان میباشند حتی یکنفر از آنها بدخان مبتلا نبوده در هیچ محفل و مجلسی ولو هرچه طول مدت میشد یک کلمه حرفی که غیبت از احباب یا اغیار باشد شنیده نمیشد از هیچ یک از آنها مزاح شوخی دروغ و استهزا نسبت به احدی ملاحظه نمیگردید و جمیع آن یاران عزیز موثر محترم مؤدب و محبری کامل دستورات الهی بودند " در موقع تاسیس شرکت سهامی بلوچستان جناب بارقی از طرف محفل مقدس روحانی زاهدان ما مور تاسیس شعبه شرکت در چاه بهار گردید و در آن موقع ایشان در طهران بودند لذا فوراً از طریق کرمان و بندر عباس و از آنجا بوسیله کشتی از طریق دریای عمان عزیمت و در تیرماه ۱۳۱۶ وارد چاه بهار شد چون یکی از ما مورین انتظامی آن زمان جناب ایشان را از زاهدان میشناخت که بهائی هستند از بدو ورود تحریکات شدید شروع کرد بهانه ها گرفت حبس کرد حتی مکرر عده بر آن وجود آن مجسمه استقامت و انقطاع وارد شد یکنفر را وادار

کردند بیجهت چندین سیلی بر گوش آن خادم ثابت - متحن الهی وارد ساخت که از آن ضرت به پرده های گوش او عدمات سخت وارد شد و تا آخر عمر تقریباً ناشنوا ماند ما مور جدیدی که بجای آن ستمکار وارد شد نیز همان روش را ادامه داد تهمتها وارد ساخت و دسیسه ها علیه آن پیر مرد روحانی بپا کرد و از انواع توهین و ظلم فروگذاری نکرد مکرر پرونده های مجلسی ساخت و بدادگاه های جنحه کرمان - زابل - خاشر - و بندر عباس فرستاد که بدین وسیله اجباراً جناب بارقی بدان محاکم احضار شود و از چاه بهار اخراج گردد ولی آن مجسمه روحانیت و کمال بکمال حکمت استقامت - فرمود و چون یکسال پس از ورود شر به چاه بهار یعنی در سال ۱۳۱۷ اولین توقیع منیع اقدس از ساحات مقدس در خصوص تشویق یاران ایران به ترک اوطان جهت تبشیر کلمه الله و ابلاغ آیات الله عز و جل نازل یافته بود لذا جناب بارقی مساعی لازم و تدابیر کافی بکار میبرد که این محل را تخلیه نسازد و با اینکه شرکت سهامی بلوچستان محل گردید معهدا خود شخصاً باقتل سرمایه بانواع محن و ایالاتین در داد و فتنور نیارود تا دست انتقام الهی ستمکاران را بمقاد و منهم خرجت الفتنه و الیهم تعود دچار سیئات اعمالشان نمود جناب - بارقی مدتها آرزوی بنای کوچکی بعنوان مسافر خانه امری در آن محل داشت که بوسیله تاسیس چنین محلی وسائل اقامت و استراحت دوستان الهی در آن نقطه تسهیل فراهم گردد بالاخره یکی از ما مورین

که در تمام مدت اقامت جناب بارقی با سایرین همدست و همداستان بود و ستمها و تحریکات شدید راستقیم و غیر مستقیم بر علیه آن جوهر خلوص وارد ساخته بود منتقل بمحل دیگر شد و باغ همارتی را که بنا ساخته بود بفروخت و جناب بارقی آن محل را ابتیاع و بسره مسافر خانه امری اختصاص داد . با اینکه حد اکثر بد رفتاری از طرف برخی از ما مورین متعصب بآن وجود نازنین معمول میگردد ولی برای اهالی از سنی و شیعه در حل و عقد امور آنها تنها محل امن و اطمینان و مرجع شور و مساعدت بود . جناب بارقی بعلمت که ولت سن چند بار مریض شد و در اواخر سال ۱۳۲۵ که مراتب را به زاهدان و بندر عباس اطلاع داده بود - هر یک از محفلین مقدسین آن دو محل بنوبت ما موری جهت پرستاری ایشان به چاه بهار روانه فرمودند - و بنا بخوادشر خودشان محفل مقدس روحانی ملی نیز برادر ایشان را از طهران بدان صوب اعزام فرمود که با تمام مشکلات و موانع پسر از صعود برادر در آن بندر اقامت و استقامت فرموده است .

جناب بارقی در ساعت ده صبح بیست و هشت خرداد ۱۳۲۶ در سن ۷۲ سالگی بدرود حیات گفت و روح پرفتحش از این عالم تنگ بجنات ابهی عروج نمود و همانطوریکه در الواح متعدده بقلم مبارک مرکز میثاق مذکور شده جناب آقای ملا محمد صادق شمعی بارقی بود و لله الحمد تا نفس اخیر بر امر رب جلیل ثابت بماند و حسن خاتمه او مانند شمع روشن گردید و یا ک

و مقدس از این عالم برفت .

جناب بارقی پسری داشت که مورد علاقه زیاد او بود ولی در سن ۱۸ سالگی در رضوان ۱۳۰۲ شمسی در نیشابور بملکوت ابهی صعود نموده . دودختر هم داشت که تصدیق بامر مبارک نموده بودند ولی شوهر های آنها مؤمن نبودند . جناب شمع بارقی علاقه بسیار زیاد به تعلیم و تربیت هر طفلی داشت و در مشهد و نقاط اخری در این سبیل بذل مال و سعی فراوان مینمود مخصوصاً یکی از آنها که در بلوای سال ۱۳۰۳ شمسی در مشهد صدمات زیادی خورده بود بهمت جناب بارقی بجاهران اعزام و تحصیلات عالیه نائل گردید . یکی دیگر از این گونه پسر خواننده بنا از طایفه شیعه بلوچها بشاکرد بود که با مادرش حین عبور از چاه بهار بعلمت استعداد زیادى که داشت مورد توجه جناب بارقی واقع و در مدت هفتسال علاوه بر تحصیل علوم ظاهره لله الحمد بتصدیق ائین مقدس بهائی نیز نائل گردید .

جناب شمع بارقی علاوه بر توفیق عظیمی که در مدت متجاوز از سی سال خدمت در آستان محبوب خود بارشاد نفوس مستعد و تبشیر کلمه الله و تشویق یاران موفق و نائل گردید و با اطراف و اکناف کشور مقدس در هر مرز و بوم بخدمت قائم بود اثرات دیگری هم از خود - گذارده من جمله جواب یکی از معاندین امرالله را که کتاب ردیه ای نوشته بود بشرح کامل و جامع چند سال قبل از صعود تدوین و ساحت محفل مقدس مشهد تقدیم داشته بود . دو جلد کتاب دیگر هم یکی استدلالیه

روح الله آقازاده تاجر مازگانی که مقیم زاهدان بوده و در ایام حیات بخدمات مهمه امریه در بلوچستان موفق بوده میهمان بوده است. جناب بارتی شرح جالب توجهی در خصوص یاران زاهدان یادداشت فرموده که عینا در ذیل بنظر قارئین محترم میرساند:

"الاسماء تنزل من السماء" در باره زاهدان است که یاران الهی بنهایت زهد و تقوی معروف، خاشر و هام هستند از رجال و نساء و صغیر و کبیر در محبت و اجسرای تعالیم الهی مرکز انوار و بحسن رفتار و اخلاق مشار بالبنان میباشند حتی یکنفر از آنها بدخان مبتلا نبوده در هیچ محفل و مجلسی ولو در چه طول مدت میشد یک کلمه حرفی که غیبت از احباب یا اغیار باشد شنیده نمیشد از هیچ یک از آنها مزاح شوخی دروژ و استهزا نسبت به احدی ملاحظه نمیگردید و جمیع آن یاران عزیز موقر محترم مودب و مجری کامل دستورات الهی بودند در موقع تاسیس شرکت سهامی بلوچستان جناب بارتی از طرف محفل مقدس روحانی زاهدان ماه مور تاسیس شعبه شرکت در چاه بهار گردید و در آن موقع ایشان در طهران بودند لذا فوراً از طریق کرمان و بندر عباس و از آنجا بوسیله کشتی از طریق دریای عمان عزیمت و در تیر ماه ۱۳۱۶ وارد چاه بهار شد چون یکی از ما مورین انتظامی آن زمان جناب ایشان را از زاهدان میشناخت که بهائی هستند از بدو ورود تحریکات شدید شروع کرد بهانه ها گرفت چسب کرد حتی مکرر عدمه بر آن وجود آن مجسمه استقامت و انقطاع وارد شد یکنفر را وادار

کردند بیجهت چندین سیلی بر گوش آن خادم ثابت - متحن الهی وارد ساخت که از آن ضرت به پرده های گوش او خدمات سخت وارد شد و تا آخر عمر تقریباً ناشنوا ماند ما مور جدیدی که بجای آن ستمکار وارد شد نیز همان روش را ادامه داد تهمتها وارد ساخت و دسیسه ها علیه آن پیر مرد روحانی بپا کرد و از انواع تومنین و ظلم فرو گذاری نکرد مکرر پرونده های مجلسی ساخت و بدادگاه های جنحه کرمان - زابل - خاشر - و بندر عباس فرستاد که بدین وسیله اجباراً جناب بارتی بدان محاکم احضار شود و از چاه بهار اخراج گسرد ولی آن مجسمه روحانیت و کمال به کمال حکمت استقامت فرمود و چون یکسال پس از ورود شر به چاه بهار یعنی در سال ۱۳۱۷ اولین توقیع منیع اقدس از ساحست مقدس در خصوص تشویق یاران ایران به ترک اوطان جهت تبشیر کلمه الله و ابلاغ آیات الله عز نزل یافته بود لذا جناب بارتی مساعی لازم و تدابیر کافی بکار میرد که این محل را تخلیه نسازد و با اینکه شرکت سهامی بلوچستان منحل گردید مع هذا خود شخصاً با قلت سرمایه بانواع محن و ایالات در داد و فتور نیاورد تا دست انتقام الهی ستمکاران را بمقاد و منهم خرجت الفتنه والیهم تعود دچار سیئات اعمالشان نمود جناب - بارتی مدتها آرزوی بنای کوچکی بعنوان مسافر خانه امری در آن محل داشت که بوسیله تاسیس چنین محلی وسائل اقامت و استراحت دوستان الهی در آن نقطه تسهیل و فراهم گردد بالاخره یکی از ما مورین



بیاد پسر جیس

نرم نرمك روم بسوی هوا
 می چمب لیک بید خالکت با
 یا چو مرغابی بگاہ منما
 غرق بودم چو ماهی دریا
 اندر آن شب به گنبد خضرا
 که ندانستم آن دقیقه چرا
 همه جارا موکلین سما
 مینمودند در خورو زیبا
 طرفی را ز مشتری و سها
 در شبستان آسمان گویا
 همچو الماس سوده بر مینما
 از مه و هفت بهک شعری
 جشنی آراسته بنور و ضیا
 بزم بهر چه بود و جشن کرا
 سر بگوشم نهاد و با نسوی
 بس شریف و گنرامی و لا
 منظرش دلنوازو روح افزا
 همدم اولینا، خاص خدا
 بلبل مست و عاشق و شیدا
 در غلطان و گوهریکتا
 یاد شاه جلیل ملک فدا
 یا که بر جیس آسمان وفا

دوش دیدم بعالم رو یا
 می بزم لیک بی اعانت بنال
 سبک و خوشخرام چون شهباز
 راست گویم در این فضای انیر
 جایگان سبز سیرها کردم
 در دل چرخ بود غوغائی
 مینهادند زینت و زیور
 گوشه ای را ز خورشید پر وین
 نقطه ای را ز فرقدان و سهیل
 که کشتان بود همچو قندیلی
 اختران بر بساط نیلی چرخ
 بود یکسر فلک چراغانی
 مینمودند کل تدارک جشن
 من در اندیشه کاین همه زجه بود
 ناگهان یکن از ملائک قدس
 گفت ما را عزیز مهمانسی است
 مقد مشرفی و مبارک و خیر
 زینت و افتخار خلد برین
 آنکه بر شاخصار گلشن قدس
 آنکه در بحر بر طلام عشق
 ماه رخشنده سما یقین
 یا سلیمان کشف و تقدیس

آنکه از مهر دردندان را
در گهش کعبه علیل و سقیم
خود طیب و زرد خویش آگاه
خون پاکش بر سخت در ره دست
حال این مظهر وفا و کرم
امشب از راه دور می آید

بود پیوسته ملجا و ماوی
خانه اش آستانه فقرا
روز و شب در پی علاج و دوا
تابیابد ز درد هجر شفا
آیت صدق و انقطاع و عفا
باش تا مو کبش شود پیدا

ایستادم بگوشه ای مبهوت
ناگه هم نغمه ای رسید بگوش
در حلاوت چو چنگ بر لب رود
میسروند اهل باغ بهشت
زهره را مشک و سحابی بر قصر
یک طرف بانگ مرحبا و سلام
حوریات بقا با استقبال
میهمان را همه پذیره شدند
دیدم آخر ز دور کوکبه ای
هیکی بر شکوه چون سلطان
سرش آراسته با فسر عشق
قلبش اکنده از امید وصال
پیشبازانش از جلالت قدر
آن یکی بهر خد متشر قائم
گاه این ریخت آبش از کونش
آن یک افراشت بهر تجلیلش
آن دگر بر سرش ز بهر نثار
این یک از ذوق حبذا میگفت
این چنین وارد بهشت شدند

تا چه آید برون ز جیب قضا
دلبر و دلنشین و هوش ریا
در مهابت چو در جبال عدا
نغماتی بدیع و بهجت ز
دست افشان و پای کوب صبا
سوتی آوازه فیض بشری
ترك گفتند جنت الماوی
از سر شور و شوق و حب و ولا
با جلال و جمال و فر و بهما
مستقر بر سفینه حرامرا
تنش انداخته ردا و رضا
رویش افروخته ز شوق لقا
جمعی از اهل عالم بالا
و آن یک اندر خوش آمدش کوشا
گاهش آن بیخات عنبر سارا
سایبانی ز شهر عنق صبا
ریخت گه گاه لوله لالا
وان دگر میسرود و اشوقا
همه رفتند سوی عرش بقا

اندر آن برده ره نبود مرا
از فراز بقا بیفتاد م
همه آن خواب خوش ز سر ببرید
باز گشتم بنسوده غیرا
باز در راه ایسن نشیب فنا
باز من ماندم و من تنها

* * *

لیک از آن خواب خویش سرخوش و مست
دوستان را بدعتی خواندم
آنچه گفتند با شما گویم
آن یکی گفت نازنین بر جیس
دیگری گفت آن حبیب شهید
او چو یک ذره و وفا خورشید
دیگری این چنین تکلم کرد
دیگری گفت آن شهید سعید
لیک نوشید از رحیق وصال
رفت زین خاکدان تیره و تنگ
همنشین گشت با ملائک قدس
بدل من خطور کرد ای کاش
بهر تاریخ او بیا گوید
همچو رندان ز نشئه صهبایا
بهر تعبیر و شرح آن رؤیایا
یا که گویم کنه به بود ز شما
اختری بود و رفت سوی سما
بود چون گاه و عشق گاه هر با
او چو یک ماهی و فدا دریا
باید شرف خاتم الشهدا
گرچه گردید مبتلای بسلا
گشت مقضی المرام و کامروا
رست از بند محنت دنیایا
لب تسنیم و سدره طوبی
بود اینجا کس از میانه ما
از زمان شهادت کبری

یکی آمد بجمع ما و بگفت

میشمارش فدائیس ابها ۱۰۶ بدیع

(هوشمند - فتح اعظم)

حیرت قاجار - ابو الحسن میرزا ملقب به
"الشیخ رئیس"

***** ((عبد الحمید اشراق خاوری)) *****

(بقیه از شماره پانزدهم)

در سال ۱۳۱۸ هجری قمری که مقام اعلی در کوه
کرمل باراده قدیمه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه تا سیس
یافت و حظیره القدس معروف شد مرحوم شیخ قطعه ای
به عربی در تاریخ بنای آن سرود و آن قطعه ایمن
است : قوله علیه الرحمه

کرم الله کرمل القدس

نزلت فیسه ایت الکرسی

مستوی عرش ربنا الاعلی

نقطه الامر سید الانس

مظهر العدل مصدر الاحسان

جوهر العقل طاهر النفس

فی جوار البهاء مذ رفعت

قبعة الکبریا بذی الرمس

ملهم الروح صاح فی روعی

قال ابن " حظیره القدس "

(ش - س)

(جمله حظیره القدس ماده تاریخ بنای مقام اعلی

است که عدد ۱۳۱۸ میباشد و هشت سال بعد عرش

اطهر رب اعلی بید قدرت مرکز عهد الهی در آن مقام

استقرار یافت و حروف (ش - س) امضای شیخ رئیس است

اشعاری در مدح حضرت عبدالبهاء جل ثنائه سروده -

که در کتاب محاضرات مندرج است شیخ رئیس
در سال ۱۳۱۲ هجری قمری وارد شیراز شد و سا
احباب در سر سر محشور گردید و جناب حاجی میرزا
حبیب الله افغان اعلائی که در شیراز بخدمت بیت
مبارک و پذیرائی زائرین بیت موفق هستند شرحی
در باره شیخ رئیس و برخی از اشعارش در تاریخ حیات
خود که شامل وقایع مهمه امریه شیراز است نگاشته
اند که قسمتهائی از آن کتاب محاضرات نقل شده
است در این مقام از ذکر آن صرف نظر شد .

بمناسبت قطعه ای که شیخ مرحوم برای تاریخ حظیره القدس
مبارک یعنی مقام اعلی در کوه کرمل سروده و از این
بیشتر نقل کردیم لوحی از حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
که در باره حظیره القدس مزبور نازل گردیده در این
مقام تیمنا نقل میشود قوله الاحلی

سواد این ورقه بهر یک از آن اشخاص داده شود و -

اصلش در حظیره القدس محفوظ مانده .

هو الله

رب و محبوبی لك الحمد علی ما اولیت ولك الشکر علی

ما اعطیت توتی من تشاء علی ما تشاء بیدل الامور کلها

فی قبضتک زمام الاشیا تشرف من تشاء وترزق من تشاء

وتحرم من تشاء بیدک الخیر وثنائک الجود انک انت

الواهب المعطى الکریم .

در حظیره القدس نفوسی بخدمت قیام نمودند و زحمت
و مشقت کشیدند و در کمال روح و ریحان کوشیدند
و نفوس نیز تعلق روحانی داشتند و جان و دل آرزوی
خاک کنی و گل در آن مقام مقدس را شتند لَهـ
آب انبار و ابواب حظیره القدس را بنام مبارک ایشان -
تسمیه نمودیم آب انبار باسم حضرت افغان سدره مبارکه
جناب آقا میرزا باقر باب اول در طرف شرقی باب بالا
باب ثانی در طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب
استاد عبدالکریم باب شمالی اشرف و باب اول غربی باب
فضل باب ثانی غربی باب امین و مقصود از این اسماء
اقا علی اشرف و آقا استاد عبدالکریم و آقا بالا و حضرت
ابی الفضائل و جناب امین است این اسماء بایست
تا ابد الابد یاد گردد و ذلك ما الهمنی به تراب -
مطاف الملاء الاعلی . . . مع

در اوقاتی که مرحوم شیخ رئیس در شیراز بود و منبر
میرفت جمع کثیری پای منبر او مجتمع شده و استفاد
میکردند روزی در بین گفتار و سخن شیخ رئیس در
بالای منبر مرحوم عندلیب که در شیراز متوقف بود برای
استفاده از منبر شیخ وارد مسجد گردید سخن مسجد
ملو از جمعیت بود شیخ که از بالای منبر عندلیب
را دید بادست بطرف او اشاره کرد و این بیت را بصدای
بلند خواند که همه انظار متوجه جناب عندلیب شد .

ای عندلیب گلشن جان آمدی بیبا

ره گم نکرده خوش بنشان آمدی بیبا

مرحوم میرزا علی اشرف لاهیجانی معروف به عندلیب

در سال ۱۳۰۶ هجری قمری وارث میرزا شد و رحل
اقامت افکند و در شیراز وفات یافت شرح حال و نمونه
اشعار آن بزرگوار در کتاب محاضرات نقل شده مراجعه
فرمایند وقایع مهمه امریه و شهادت شهدار پرشته نظم
کشیده و دیوانش در نزد بسر و سایر منسویین موجود است
الواح بسیار باعزازش نازل شده است از قلم مبارک جمال
قدم جل جلاله الواح مفصله بافتخار او موجود است
که بطابع رسیده است و از کک اطهر حضرت مرکز پیمان
نیز الواح بسیار دارد برای شرح حال نمونه اشعارش
به کتاب محاضرات باید رجوع کرد در این مقام یکی از -
الواحرر و اتینمندی میسازد قوله الاحلی

هو الا بهیسی

ای عندلیب حدیقه الهی چندیست که نغمات آن

طیر معانی بسمع مشتاقان نرسیده و الحان بدیعسی

استماع نگشته سبب حیرت گردیده باری یم عظیم است

و قرن و عصر حضرت رب کریم جوش و خروش از جمیع جهات

بلند است و نغمات از جمیع صفحات در نشر و بوق -

نسائم محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار باهسته در

کل اطراف در ظهور آن ارض با وجود آنکه بیسند

ظهور فیض الهی و مشرق آفتاب رحمانی بود باید اشراق

شدید و انوارش یوما فیوما در سطوع و مزید باشسد

چگونه افسرده و پژمرده ماند فوران این تنور و طلوع

این ظهور و جوش این خمر ظهور و دور این کاس مزاجها

کافور در آن عقیق حلیل آغاز شده و این راز پرده بر

انداخته پس باید امواج بحر شر باسماں رسد و افسواج

والسما و عطر تلك الانحاء بنفحات قدمك يا ذا الاسماء
الحسنی وادر علی تلك الصحاری والرئی والمعاهد
من نقتطك الاولی سحاب موهبتك العظمی وغمام عنایتك
الكبری واجعلها من حدائق رحمتك الفناء وریاض -

مرحمتك الغلباء ای رب اجعل احبتك فیها آیات توحیدك
الناطقه وریایك تفردك الشاهره الباهره ومعالم دینك
البعین الشاخه البازخه وشعائر آثارك الظاهره الزاهره
ای رب اشدد ازهم بقوتك القاهره

لكل الاشیاء وقو ظهرهم بقدرتك المحیطتعلی من فسی
الارض والسما واجعلهم انوارا ساطعة فی افقك الابهی
وسرجا لامعقی زجاجات ذكرك الاحلی انك انت
المقدر العزیز المنان . . ع ع

مرحوم شیخ الرئیس در دوران انقلاب ایران وهیاهوی
مشروطه واستبداد برخلاف مفاد الواح مبارکه نازل
از قلم مرکز پیمان جل ثنائه که نهی از دخالت در سیاست
در آن مصرح بود وارد فتنه سیاست شد ویا محمد علی
شاه قاجار در افتاد وجزو احزاب رگمیده های سیاسی
وظرفداری از مجلس شورای ملی درآمد از این جهت
مورد سخط و غضب محمد علی شاه واقع شد شیخ در زمان
ایام این قطعه را که شامل برخی از اسامی احزاب آن
زمان است سروده -

ای ماه مجلس آرا از ابروی هلالی

چشم تو انقلابی قد تو اعتدالی

ماوو تورا چگونه مسلك موافق افتد

من شیخ پاک دامن تورند لا ابالی

امر مشر محیط بر عالم امکان سطوع کوكبش جهان نتاب
گردد وظلوع موكبش جهان آراجام محبتش لبریز باشد
وحرارت معرفتش شمر انگیز نهر تقدیسش بحر توحید
گردد وبعین تحدیدش چشمه سلسبیل آیاتش یا هر
شود وریاتش شاهره حدائقش موهقه گردد و حیاضش
متدفقه ما منتظر بعین ظهور و بروزیم وسطوع ایمن
انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقوتی ملكوتی
وقدرتی جبروتی ولسانی فصیح وبیانی بلیغ وروحی الهی
ونوری آسمانی وچندی رحمانی وموحدیتی ربانی وحرارتی
وجدانی وشاراتی سبحانی جمیع احبای الهی را به
حرکت آرید ووجود و شور و جذب دلالت فرمائی
که این شمع روشن امرالله روز بروز روشنتر گردد و آنسا
فانسا ساطعترا تا عالم امکان منور شود دیگر شاید در
آن صفحات با اشارات در کمال ستر و خفا نغمه شبهاتی
بوزد و بعضی القا سری نمایند بسیار دقت و احتیاط لازم
که در حصن حصین امرالله رخنه حاصل نگردد و جمیع
را بر عهد و میثاق محکم نمایند رب ورجائی وغایت مدالبی
ومنائی وملاذی وملاجای ومهری ومجیری ومعینی
ومنجدی مظہیری اسفلك بضجیح قلوب اسفیانك واجیح
النار المضطرمه بین احشای و ضلوع احبائك وعبرات
منہ مرات من اعین مشتاقك وجمرات مضطرمات فسی
افتد تما شقیك بان ترفع زئیر لیوٹ العرفان فی غیاض
مقرظهورك وسیح حیتان الایقان فی حیاض اندفقت
منہامیاه فیضك یوم طلوعك واضرم نیران محبتك فسی
تلك البقاع ونور تلك الارجاء بانوار تلتلأه بین الارض

محمد علیشاه فرمان داد تا شیخ رئیس را زنجیر کرده محبوس ساختند عکس شیخ با زنجیر امروز موجود و در دسترس هست ولی برای خاطر امر مبارک بزنجیر و حبس نیفتاد بلکه از راه دخالت در سیاست است از محبوس شرحی بمحمد علیشاه نگاشت و این بیت را هم بشاه فرستاد :

بردار تو از گردن من سلسله از لطف

بر گردن يك سلسله منت بنهای شاه
و مقصودش آنست که اگر مرا رها سازی بر سلسله قاجار
که من و تو هر دو از آن سلسله هستیم منت خواهی
گذاشت محمد علیشاه او را احضار کرد و شیخ را با زنجیر
و لباس زندانیان نزد شاه بردند محمد علی شاه مشغول
انجیر خوردن بود و سر از حضور شیخ از حالش سؤال
کرد شیخ گفت "خوردن انجیر از شاه و کشیدن زنجیر
از بنده درگاه" شاه را این جمله خوش آمد و از شیخ
گله کرد که چرا با من مخالفت کردی جناب آقا میرزا
حیدر علی اسکوتی سلمه الله تعالی فرمود که شیخ
به محمد علیشاه گفت مرا هر گونه عذاب که بنمائی سزاوارم
زیرا بر خلاف دستور مولای مهربانم عمل کردم و در سیاست
دخالت نمودم و جزای خود رسیدم شاه گفت چون اقرار
بخظا کردی ترا بخشیدم و شیخ را از حبس مستخلص
ساخت باری شیخ رئیس قاجار بعزلت و کناره گیری
پرداخت و گاهی در بعضی بلاد مسافرت کرده منبر
میرفت در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در مشهد مقدس
یکی از غرفه های تحتانی سخن کهنه را برای مقبره

خود اختصاص داد و تعمیر آن مشغول شد در اطاق -
عقب غرفه قبری برای خود درست کرد و در غرفه واقع
در جلو اطاق اشعاری چند که خود گفته بود در سنگ
منقور و سراز حکاکی در اطراف غرفه نصب کرد تا پس از
مرگش در آنجا مدفون گردد و مصرع "ما من بوالحسن
زکوی رضا" تاریخ بنای آن مقبره است که عدد حروفش
۱۳۳۲ میباشد و اشاره بسال بنای آن مقبره است
که بتاریخ هجری قمری است این غرفه امروز بهمان حال
باقی است و اشعار هم در اطراف غرفه مزبور موجود است
و صورت آن اشعار که چند روز قبل بهماهی جناب فیروز
تمدنی از روی حجاریهای غرفه مزبور استنساخ نمودیم
بقرار ذیل است قوله رحمة الله علیه .

ما من بوالحسن زکوی رضا

چشم امید او بسوی رضا

امر موتوا شنید و قبل از موت

کرد ضجع حریم کوی رضا

مدفنی بلکه ما منی پرداخت

قرب مشکوی مشکبوی رضا

جان او ارجعی همی شنود

چونکه تسلیم شد زروی رضا

ز آب تسلیم و چشمه تمنیم

خویش را داده شستشوی رضا

متخلق بخلق یزدان است

هر که پیرو بود زخوی رضا

عاصی است و از آتش دوزخ

نهراسد بآب روی رضا
 همچو ذنبی بقبر و برزخ و حشر
 نیستش غیر گفتگوی رضا
 سر از این خاک پاک برآرد
 روز محشر به جستجوی رضا
 گفت شیخ رئیس، تاریخش
 ما من بو الحسن زکوی رضا
 ابو الحسن هم کنیه رضاع وهم اسم مرحوم شیخ رئیس
 است ولی چون پسر از خاتمه جنگ بین الطلی اول در
 سن هفتاد و اند شیخ رئیس در طهران وفات فرمود -
 وحسب الوصیه خواستند جنازه او را از طهران بخراسان
 آورده و در آرامگاهی که برای خود پرداخته و ساخته
 بود مدفون سازند میرزا محمد آقا زاده (آیت اللّٰه)
 پسر مرحوم ملا محمد کاظم ایه الله خراسانی که در آن
 اوقات در مشهد حاکم مطلق و دارای ریاست تامه
 بود از حمل جنازه شیخ و دفن او در مشهد معانعت کرد
 و گفت چون شیخ رئیس بهائی بوده نباید جنازه او در
 مشهد دفن شود و بر اثر این مخالفت بناچار جنازه
 شیخ رئیس را بحضرت عبدالعظیم برده در جوار مقبره
 ناصرالدین شاه قاجار مدفون ساختند و امروزه عکس
 شیخ رئیس در ایوان جلو مقبره ناصرالدین شاه دم
 درب ورود بدیوار آویخته است .
 شیخ رئیس مرحوم آثار منظوم و منثورش کاملاً جمع و ری
 نشده و ذرافواه و صدور خواص و عوام پراکنده میتوان -
 بدست آورد ولی استقصای آن مشکل بل ممنوع است

در دوران حیات شیخ مرحوم میرزا حسن غایب نویسن
 که محرر محضر شیخ بود مختصری از آثار قلمی شیخ را
 جمع آوری کرده و در سال ۱۳۱۱ هجری که شیخ در
 هندوستان بود آن مجموعه با خطی خوش در بمبئی بطبع
 رسیده و موسوم به "منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ
 رئیس" است در این مجموعه مختصری از شرح حال
 شیخ را که بقلم خود ایشان نوشته شده بهضمیمه برخی
 از اشعار و غزلیات و مکاتیب و منشآت شیخ میتوان یافت
 دیگری رساله ای در اتحاد اسلام است که از قبیل
 بدان اشاره نمودیم دیگری کتاب الابرار است که
 بعربی نوشته شده و در رد جناب غلام احمد قادیانسی
 نگاشته است این رساله هم بطبع رسیده و این عبس
 هنگام توقف در یزد و در کتابخانه امری یزد آن رساله
 را دیدم و دیگر رساله منظومه الاصول است که در فسن
 اصول بعربی سروده در اوقاتی که در سامرا توقف داشته
 است و آغاز آن چنین شروع میشود

اقرا باسم رسی العظیم
 قوله
 العالم المقدر والحکیم . . . الی
 وبعد فالعبد الانیم المرتهن
 الملتجی بره ابو الحسن
 یقول شکر المزید الرحمه
 ثم امتنا لا بحدیث النعمه
 اخوانی الساعین فی الاصول
 البالغین غایت الوصول
 الی آخر

ابوسننان

***** (د کتر . حبیب الله - مؤید) *****

البته برای حفظ وصیانت احبا لازم بود فدتی دور از این منطقه باشند .
 دوم آنکه ناراحتی فکری وقلق واضطراب خودساحل نشینان بود که اغلب از ترس بیماران خواب بچشم اشخاص نمیرفت و دولت متصل نظامیان را بحفر خندق وادار میکرد و اگر از دور دور کشتی حتی یک واپسور (کشتی تجارتی) دیده میشد اهالی قبض روح میشدند و این انتقال هفت ماهه جریان را عادی نمود و از اضطراب کاست .

سوم آنکه هر وقت یکی از احبا اظهار نگرانی میکرد یا میخواست مطلب بفهمد و سئوالی در این باب مینمود حضرت عبدالبها میفرمودند مطالبی نیست ولی من خواستم احبا ورزیده شوند و بدانند که علاج واقعه را قبل از وقوع بکنند و در وقت تنگی واضطراب دست و پاراگم نکنند و بدانند چگونه باید امور را اداره کنند و مراعات احتیاطهای لازمه بشود و من از این لحاظ این کار را کردم ولی مطالبی نیست

وضع ابوسننان و ساکنینش

ابوسننان قریه ایست واقع در تپه های شرقی عساکه قریب دو فرسخ از ساحل دریا و هکذا در راست ساکنین آن اکثرا درزی مابقی یهودی و نصاری میباشند حضرات دروز مردمان قوی الهیکل ورزیده کوهستانی هستند کمتر پیرامون استعمال مشروبات الکلی و دخانیات

در جنگ اول جهانی قریب هفت ماه (نومبر . می ۱۹۱۵) با مر حضرت عبدالبها حضرت ورقه علیا و سایر ورقات مقدسه نورا عائله مبارکه عموما مسافرین و مجاورین کلادر قریه ابوسننان اقامت نمودند هیچکس مبارک حضرت عهد البها فقط با یک نفر خادم موسوم به آقا اسدالله کاشانی در مدینه منوره عکا تشریف داشتند هفتگی ای یکی دو مرتبه برای سرکشی و دلجوئی احبا تشریف آورده یکشب دو شب توقف میفرمودند و جزئیات زندگی افراد را رسیدگی فرموده نواقص را مرتفع و مجدد ا مراجعت میفرمودند در حیفا هم کسی نمانده بود جناب حاجی میرزا حیدر علی و آقا محمد حسن خادم در مسافرخانه و آقا رحمت الله در مقام اعلی بودند و آقا عباسقلی هم در خانه خودش در جوار مقام اعلی مانده مابقی همه در ابوسننان بودند .

اگر چه حکمت این انتقال از انظار مکتوم بود ولی آنچه بظا هر دلالت مینمود سه موضع بود اول آنکه ساکنین سواحل از روشنائی شب محروم بودند و شبها میبایستی در ظلمت بخت بسیط بسر برند و اگر کسی احتیاج به چراغ داشت حتی اگر یک شمع یا یک کبریت روشن میکرد و برده های سیاه جلوی پنجره هانصب نمیکرد و ماء مورین فلاظ و شداد و جواسیر منتشره کالجراد پی میبردند مدتی اسباب زحمت او را فراهم مینمودند - در جات این گرفتاری از حبس و توقیف تا تبعید و اعدام بود

میگردند و بالنسبه بدروز لبنان ساده تر وی آایش
 ترند حضرات سلحمان پارسی را مقتدای خود میدانند
 و بایرانیان علاقه و محبت خاص دارند و از ایلم حضرت
 بهاء الله الی یومنا هذا مظاهر مقدسه بهائی در نهایت
 خلوص و احترام و تکریم بوده و هستند چنانچه در تریه
 (یرکه) در منزل شیخ سعید و شیخ سلمان ابناء
 مرحوم شیخ مزروق اطاقی است بنام مبارک که حضرت
 بهاء الله سه ماه در آنجا نزول اجلال فرموده و بقدم
 مبارک حضرت من طاف حوله الاسماء مزین گشته حضرات
 آنجا را متبرک دانسته سکونت و خوابیدن در آن محل
 مقدس را جائز نمیدانند و آن مکان مکرم را تجلیل و -
 تقدیر کرده اغلب شمع میسوزانند و در آنجا آهسته
 صحبت میدارند بهمچنین روضه مبارکه و مقام اعلی را زیارت
 نموده در نهایت خضوع و احترام کفشها را کنده بنفاد
 " فاخلع نعلیک انک بواد مقدس طوی " تعظیم و طواف
 میکنند و اگر مریضید حالی داشته باشند شفایسر را از
 آن مقامات متبرکه میخواهند و همچنین دیده میشد عربهای
 سواره یا پیاده به بیت مبارک آمده ته مانده سفره مبارک
 (سور) را به نیت شفا برای مرضا تقاضا مینمودند و
 همراه میبردند هیچ بعید نبود که این خلوص نیت و این
 خضوع و عبودیت هم جلب رضای مبارک را نموده بمصداق
 یختر برحمته من یشاء همای سعادت سایه ابدی بر
 سر آنها افکنده و تاج عزت سرمدی بر سرشان گذارده
 و این محل را جزه اماکن مشرفه و اراضی مقدسه بشمار -
 آورد چون مدتی اهل بیت مبارک و ورقات مقدسه
 نوراً و هموم بائین حول در عکا و حیفاً را بانجا فرستاده

این محل را الی الابد مفتخر و متباهی فرمود و اسمش
 را سر بلند و تاریخی نمود * ذلك فضل الله یوتیه من یشاء
 حضرت عبد البها * به حضرات مشایخ عنایات مخصوص مبذول
 میفرمودند و در ظرف هفته یکی د ونوبت که ارض ابوسنان
 را بقدم مبارک مزین میفرمودند گاهی یکشب گاهی
 د و شب توقف مینمودند در دیوان (تالار) شیخ صالح
 تشریف فرما میشدند بارعام داده میشد یار و اغیار
 مشرف میشدند و دیوان پر از جمعیت میشد شیخ صالح
 صاحب خانه بود این پیر روشن ضمیر از صمیم قلب
 عبد البها را دوست میداشت و از روی خلوص نیت خدمت
 میکرد و حسب وسعت و توانائی خود بجان و دل میکوشید
 که تحصیل رضای مبارک را بنماید و چون حضرت عبد البها
 و عائله مبارکه بخانه او نزول اجلال فرموده بودند فخر
 و مباهات مینمود و بین سر و همسر خود را مفتخر میدانست
 و از این رفتار میباید و سر با فلاك میسائید و حضرت
 عبد البها هم او را دوست میداشتند و عنایت بیکران
 مبذول میفرمودند و ایشانرا " بابوالمشایخ " ملقب و خطاب
 میفرمودند چون پیر مرد ثورانی و ما خلوصی بود حضرت
 عبد البها زیاد باو مزاج میفرمودند و قصه های شیرین
 بیان مینمودند گاهی بقدر وساعت بیانات عمومی و
 اخلاقی را بطور حکایات کوچک و بزرگ و معنی نقل
 و بیان میفرمودند که نه تنها شیخ صالح غرق سرور روحانی
 میشد بلکه عموم حضار از احباب و اغیار از شدت سرور
 خود راد عالمی دیگر میدیدند و حضرات عربهای درزی
 از هر مقوله سئوالاتی مینمودند گاهی از اخبار جنگ
 سئوال میکردند گاهی از تاریخ باروت و اختراع تفنگ

مطالبی میان میآوردند گهی از گرفتاریهای مردم گاهی طرز تربیت اطفال را میپرسیدند گاهی از آمدن طسخ مراکشی در آن مرزوبوم عرض و هیکل مبارک را وادار به بیانات مینمودند جواب های کافی شافی شنیده غرق سرور میگشتند که رنگ و رخساره حضرات گواه از سر ضمیر بود بطوری علامت بهجت و سرور ظاهر و عیان بود که از اظهارش بیاختیار بودند در حال شادی و هلله احبای الهی هم که توفیق رفیقشان شده فرصت بینظیری بود بدون رادع و مانع که هیکل مبارک را سیر و زیارت کنند زیرا جمیع راه ها مسدود نبود ورشته مراسلات و مواصلات مقطوع نبود نه مسافری میآمد نه زائری در مسافرخانه بود نه عرایضی از اطراف میرسید نه عبور و مرور آشنا و بیگانه فی درکار بود اعلیٰ خدا از جلسات طولانی شرفیابی حظ وافر میبردند و حسد اعلای استفاده معنوی میکردند لذت میبردند و شکر میکردند با وجودیکه ایام حرب و قتال بود و اخبار موخر متواصلا میرسید و وضع زندگی از در حیت در نهایت سختی و امید حیات نبود معذالك احبای الهی از خمر بقا مست و مخمور و چنان در وجد و سرور بودند که گویی در عالم بالا پرواز میکنند و در ملا اعلی سیر می نمایند نه بفکر جان بودند و نه در اندیشه آب و نان بلکه از غم و غصه کون و مکان دور و در امان بودند بسا از شهبها مخصوصا لیالی قدری که حضرت عبدالبها* در ابوستان تشریف داشتند احبای الهی بطوری از نشئه حضور سرگرم و مسرور بودند و -

مشغول صحبت و حظ روحانی که یکوقت میدیم شب با آنها رسیده سفیده صبح دیده آن وقت احبای مشغول دعا و مناجاتی شدند .
اتتهی

شمع باریق بقیه از صفحه ۳۴۶

در ۲۷۵ صفحه رسمی یکی هم در بیان رفع اختلاف اهل تسنن و تشیع در ۱۱۵ صفحه کوچک که در ده سال اخیر عمر خویش در چاه بهار تدوین فرموده بود پس از صعودش بساحت محفل مقدس روحانی ملکی تقدیم گردید .

جناب شمع باریق با نهایت خلوص و خضوع و خشوع در میدان خدمت امرالله حد اکثر استقامت را بنمود و هاشقانه جنبشی مستانه فرمود و صفحه ای از تاریخ را بذکر اعمال خالصانه خویش زینت داد تا در ظل سدره منتهی و سراپرده کبریا مسکن و مأوی گزید و به جنت رضای الهی داخل گردید و روح پاکتر باعلی غرق علیین پرواز نمود .

از آستان مبارک بکمال عجز رجسا میشود که کسل را بخدمات با هره موفق و به ثبات اقدام و استقامت در امر رب الانام قسمت عطا فرماید .
لیس ذلك من فضل الله بعزیز

آهنگ بدیع و خوانندگان

شیخ الرئيس بقیه از صفحه ۳۵۴

سمیها منظومه الاصول

ادرجت فیها حاصل المحصول

برای اطلاع و قرائت آثار باقیه از حضرت شیخ مرحوم قارئین گرامی میتوانند به مجموعه منتخب نفیس مراجعه فرمایند و ذکر مندرجات آن در این مقام حائلی جز اطناب ندارد و لکن بسیار از آثار منظومه شیخ هست که در آن مجموعه نیست و این عبد در اوقاتی که در اوائل حال در مشهد خراسان از حضر مرحوم استاد معظم شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری علیه الرحمه استفاده میکردم از آن مرحوم بسیاری از آثار و کلمات مرحوم شیخ را که مدتها با مرحوم ادیب نیشابوری معاشر و مجالس بوده شنیدم و اینک بواسطه طول زمان و حصول تسلط بیبایان و تتابع اسفار بیشتر آن آثار از صفحه خاطر محو شده و مختصری باقی مانده که در این اوراق مینگارم مرحوم ادیب نیشابوری علیه الرحمه میفرمود که شیخ الرئيس این مطلع غزل حافظ را که فرموده .

بشنو زچنگ و عود چه تقریر میکنند

پنهان خورید باد که تکفیر میکنند

چنین میخواند و بیستی هم بر آن افزوده بود از این قرار

بشنو زچنگ و عود چه تحقیق میکنند

میکند

پنهان خورید باد که تفسیق

یارب محاسن فلك را چه عجلت است

جمعی نکرده اند که تفریق میکنند

(بقیه در شماره آینده)

۱ - سر مقاله این شماره " موجودات زنده در سیارات "

بقلم جوان دانشمند جناب روح الله مهرباخانی است که با استفاده از الواح مبارکه وجود موجودات زنده در سیارات را اثبات فرموده اند . مطالعه این مقاله جانب بدیع بلا شک بر معلومات عمومی خوانندگان خواهد افزود .

۲ - آهنگ بدیع کرا را از نویسندگان ارجمند تقاضا

کرده است با ارسال شرح حال مؤننین خدم و فعال نقاط مختلفه ایران - موطن جمال جنان - برای روشن شدن زوایای تاریک تاریخ امر قدم مؤثری بردارند . جناب حسین خدا دوست این مسؤل را اجابت

فرموده با تحریر شرح حال متساعد الی الله ملا محمد صادق شمع پارق بر رونق وشکوه مجله افزوده اند هیئت تحریریه با تشکر از جناب ایشان در انتظار وصول مقالات دیگر این نویسنده ارجمند میباشد .

۳ - یکسال از شهادت مستشهد فی سبیل الله

جناب دکتر برجیس ~~مستطیم~~ رضوان الله وسهائیه گذشت بدین مناسبت مجله آهنگ بدیع منظومه ای -

بیاد برجیس را در این شماره درج و باین وسیله احساسات صمیمانه خویش را در این مورد ابراز مینماید

۴ - مقاله ابوسنان را جناب دکتر مؤید نویسنده

ارجمند مرقوم فرموده اند هیئت تحریریه مراتب تشکر

و امتنان خویش را بدین وسیله بایشان تقدیم نموده و

در انتظار آثار دیگر نویسنده محترم این مقاله میباشد

هیئت تحریریه آهنگ بدیع